

نیض اقتصاد
را در دست بگیرید

چارسوگ

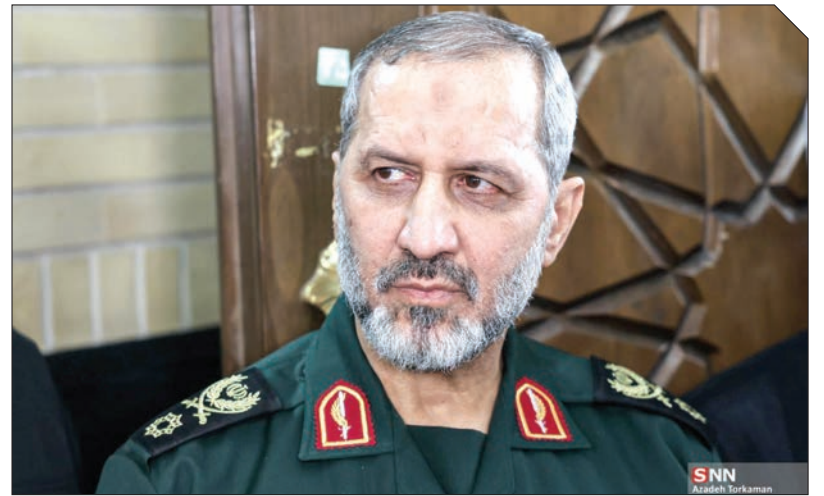
سید مجید نقطه زن

درباره فرمانده محبوب و محبوب این روزهای ملت ایران:
سید مجید موسوی، فرمانده نیروی هوای سپاه

اکثر مردم ایران حتی یک فیلم از او ندیده اند و صدایش را هم نشنیده اند، اما او این روزها یک قهرمان ملی است و در تجمعات پرشکوه مردمی در هر شب، نام او در شعارها زیاد شنیده می شود، سید مجید نقطه زن، اسرائیل رو شخم بزن.

سردار موسوی در جنگ رمضان نشان داد تا چه حد والایی به اهمیت رسانه واقف است و هر عملیات موشکی را با یک پیوست رسانه ای شروع می کرد. توییت های تهاجمی او از همان روز اول جنگ و پس از شهادت رهبر معظم انقلاب در ۹ اسفند شروع شد و آتش به جان دشمنان انداخت.

سردار مجید موسوی نشان داد که همچون سرداران بزرگ ایران اسلامی، در عین اخلاص و فروتنی، یک فرمانده جنگاور است؛ اما این اخلاص و فروتنی و دوری گزیدن او از رسانه ای شدن به معنای عدم درک جنگ رسانه ای نیست.



سید مجید نقطه زن

درباره فرمانده محبوب و محبوب این روزهای ملت ایران:
سید مجید موسوی فرمانده نیروی هوافضای سپاه



موشک راهبردی برد بلند و نقطه زن خرمشهر ۴ (خبر)

شبهه همان توصیفی که رهبر شهیدمان درباره سردار سلیمانی داشتند: «آن وقت در جلسه‌ای که ما غالباً با همین مسئولین مختلف که ارتباط با کار او (سردار سلیمانی) داشتند داشتیم -جلسات رسمی معمولی- حاج قاسم یک گوشه‌ای می‌نشست که اصلاً دیده نمی‌شد. آدم گاهی اوقات می‌خواست بداند یا استشهاد کند، باید می‌گشت تا او را پیدا می‌کرد؛ خودش را جلوی چشم قرار نمی‌داد، تظاهر نمی‌کرد.» سردار مجید موسوی نشان داد که همچون سرداران بزرگ ایران اسلامی، در عین اخلاص و فروتنی، یک فرمانده جنگاور است؛ اما این اخلاص و فروتنی و دوری گزیدن او از رسانه‌های شدن به معنای عدم درک جنگ رسانه‌ای نیست. سردار موسوی در جنگ رمضان نشان داد تا چه حد والایی به اهمیت رسانه واقف است و هر عملیات موشکی را با یک پیوست رسانه‌ای شروع می‌کرد. توییت‌های تهاجمی او از همان روز اول جنگ و پس از شهادت رهبر معظم انقلاب در ۹ اسفند شروع شد و آتش به جان دشمنان انداخت. به دلیل اثرگذاری این توییت‌ها بود که شبکه جهانی توییت‌ر که مدیریت آن در اختیار آمریکا است، صفحه او را مسدود کرد. سردار موسوی در توییت‌هایش فقط جنبه تهاجمی علیه دشمن را در نظر نداشت، بلکه او نشان داد تا چه حد به دیدگاه‌های اجتماعی ملت توجه دارد؛ مثلاً پس از اینکه یک دختر خردسال از او خواست به یاد شهدای دانش‌آموز، موشک صورتی به اسرائیل پرتاب کند و در شعری فی‌البداهه اینگونه خواند: «سد مجید نقطه زن، یا موشک صورتی تل‌آویو رو شخم بزن». شاهد رنگ‌آمیزی یک موشک به رنگ صورتی و پرتاب آن بودیم؛ موشکی که روی آن این نوشته درج شد: در پاسخ به درخواست دختر بچه انقلابی.



چهره‌اش کاملاً یادآور صورت‌های ملکوتی بسیجیان مخلص دهه ۶۰ در زمان جنگ تحمیلی است. میمیک صورتش نوعی کاریزما دارد که مردم را به یاد سرداران شهید بزرگی همچون شهید همت، شهید زین‌الدین، شهید باکری، شهید خرازی و سردار سلیمانی می‌اندازد. اکثر مردم ایران حتی یک فیلم از او ندیده‌اند و صدایش را هم نشنیده‌اند، اما او این روزها یک قهرمان ملی است و در تجمعات پرشکوه مردمی در هر شب، نام او در شعارها زیاد شنیده می‌شود: سید مجید نقطه زن، اسرائیل رو شخم بزن. از سید مجید موسوی، فرمانده نیروی هوافضای سپاه سخن می‌گوییم که از ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ پس از ترور شهید امیرعلی حاجی‌زاده توسط اسرائیل، با حکم آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به‌عنوان فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت می‌کند. وی پیش‌تر از سال ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۴ جانشین فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران بود. سردار سید مجید موسوی از چهره‌های باسابقه و شناخته‌شده در حوزه فناوری‌های پیشرفته نظامی در سپاه پاسداران است. مهم‌ترین سوابق او عبارتند از: جانشین فرمانده نیروی هوافضای سپاه در سال‌های اخیر، از مسئولان ارشد در طراحی، توسعه و اجرای برنامه موشک‌های بالستیک، سامانه‌های پهبادی و تجهیزات فضایی جمهوری اسلامی ایران، از همکاران شهید حسن طهرانی مقدم و شهید حاجی‌زاده در راه‌اندازی و گسترش پایگاه‌های موشکی در عمق کشور، از مدیران طراح در برنامه‌ریزی عملیاتی، آموزش‌های راهبردی و توییت‌زیرساخت‌های دفاعی در حوزه هوافضا و عضو شوراهای عالی فناوری دفاعی و پروژه‌های مشترک با سازمان جهاد خودکفایی سپاه. در آذرماه ۱۴۰۳ (دسامبر ۲۰۲۴)، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده، سردار مجید موسوی را به دلیل آنچه «نقش مستقیم در توسعه توانمندی‌های موشکی و پهبادی جمهوری اسلامی ایران» خوانده شده، در فهرست تحریم‌های خود قرار داد. این اقدام با واکنش وزارت دفاع و فرماندهان نظامی ایران روبه‌رو شد که از موسوی به‌عنوان یکی از «معماران بازدارندگی دفاعی کشور» یاد کردند. در جریان جنگ رمضان و دفاع مقدس سوم، سردار سید مجید موسوی، به‌عنوان فرمانده نیروی هوافضای سپاه، بار اصلی طراحی حملات موشکی به آمریکا و اسرائیل را بر دوش کشید و با فرماندهی سپاهیان سلحشوری که پای لاجرهای موشک در اقصی نقاط کشور جان خود را بر کف دست گرفته‌اند، سرزمین‌های اشغالی و پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه را به ورطه نابودی کشاندند. سید مجید موسوی را باید از سرداران مخلص، محبوب، کم‌حرف اما کاملاً شجاع دانست که اصلاً اهل تظاهر نیست؛ درست

چنین شرایطی ، فدرال رزرو ناچار خواهد شد میان مهار تورم و حمایت از رشد اقتصادی، یکی را انتخاب کند؛ انتخابی که در هر صورت هزینه بر خواهد بود.

شوک انرژی؛ ضربه به اقتصاد های برتر

در حالی که آمریکا به واسطه تبدیل شدن به صادرکننده خالص انرژی، تا حدی در برابر شوک های نفتی مقاوم تر شده، بسیاری از اقتصادهای دیگر چنین مزیتی ندارند. کشورهای آسیایی و اروپایی که وابستگی بالایی به واردات انرژی دارند، بیشترین آسیب را از افزایش قیمت ها متحمل شده اند. در اروپا، این بحران در ادامه شوک انرژی ناشی از جنگ اوکراین، فشار مضاعفی بر اقتصادها وارد کرده است. افزایش هزینه انرژی، تولید صنعتی را کاهش داده و چشم انداز رشد را تیره تر کرده است. در آسیا نیز کشورهایی مانند پاکستان، سریلانکا و تایلند با چالش های جدی در تأمین انرژی مواجه شده اند؛ چالش هایی که می تواند به بحران های اجتماعی و سیاسی منجر شود.

در این میان، کشورهایی کم درآمد بیش از همه در معرض خطر هستند. افزایش قیمت انرژی، هزینه تولید و حمل و نقل مواد غذایی را بالا برده و خطر ناامنی غذایی را تشدید کرده است. به عبارت دیگر، جنگی که در یک منطقه جغرافیایی رخ داده، پیامدهایی جهانی و چندلایه ایجاد کرده است.

بازارها در تعلیق؛ سناریوهای «بد» تا «بدرتر»

رفتار بازارهای مالی در هفته های اخیر نشان دهنده نوعی بلاتکلیفی است. سرمایه گذاران در حال حاضر سناریویی «نه چندان فاجعه بار» در در قیمت ها لحاظ کرده اند.

با این حال، دامنه عدم قطعیت همچنان گسترده است. آغاز مجدد درگیری یا اختلال جدی تر در تنگه هرمزی می تواند به جهش دوباره قیمت ها و سقوط بازارها منجر شود. کاهش شاخص های سهام و افت بازار اوراق قرضه در هفته های اخیر، نشانه ای از این نگرانی ها است.

در مقابل، برخی تحلیل ها نشان می دهد، اکنون با پایان جنگ، بازارها می توانند به سرعت به مسیر رشد بازگردند. تجربه جنگ های گذشته نیز نشان داده که اثرات بلندمدت آن ها بر بازارهای مالی، در بسیاری موارد محدود بوده است. با این حال، تفاوت این جنگ با نمونه های پیشین، در نقش کلیدی انرژی و وابستگی بالای اقتصاد جهانی به آن است.

جهانی در سایه نااطمنیاتی

آنچه امروز بیش از هر چیز اقتصاد جهانی را تهدید می کند، نه صرفاً افزایش قیمت انرژی، بلکه سطح بالای نااطمنیاتی است. تصمیم گیری در چنین فضایی، چه برای سیاست گذاران و چه برای سرمایه گذاران، به مراتب دشوارتر از شرایط عادی است.

جنگ اخیر نشان داده که اقتصاد جهانی تا چه اندازه در برابر شوک های ژئوپلیتیکی آسیب پذیر است. حتی اگر این درگیری ها در کوتاه مدت پایان یابد و آتش بس موقت به دائمی تبدیل شود اما اثرات آن بر انتظارات، سیاست گذاری ها و ساختار بازارها برای مدت ها باقی خواهد ماند.

در نهایت، می توان گفت که جهان وارد دوره ای شده که در آن «ریسک» به معنای فضا برای تغییر است؛ دوره ای که بیش از هر زمان دیگری باریک و شکننده است.



تنش های اخیر در خلیج فارس بازارهای جهانی را شکننده کرد

گزارش

دلاری قیمت نفت اما هزینه بنزین در آمریکا و برخی دیگر از کشورها که بیشترین تأثیر را از تنش های منطقه خلیج فارس پذیرفته بودند، همچنان بالا است. در حوزه سوخت

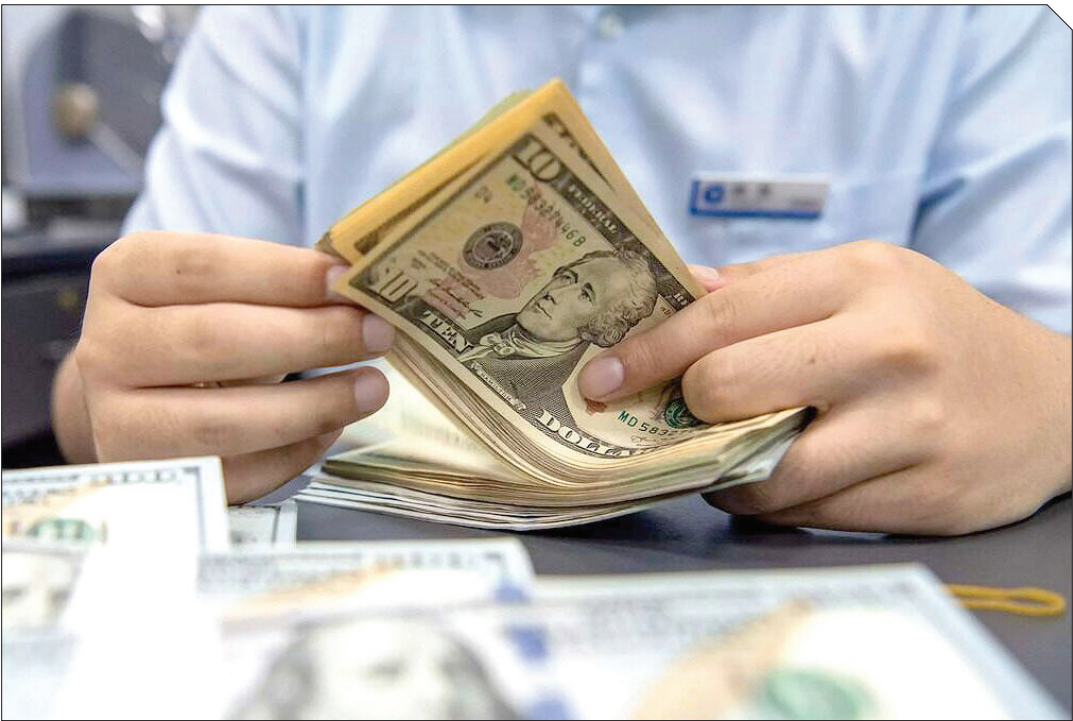
هواپیما نیز چنین است و شواهد حاکی از آن بوده یا وجود آتش بس موقت اما هزینه سوخت همچنان بالاست.

اقتصاد جنگ؛ برندگان پنهان و بازندگان آشکار

در دل بحران های ژئوپلیتیکی، برخی صنایع به طور سنتی منتفع می شوند و برخی دیگر آسیب می بینند. در جنگ اخیر نیز همین الگو تکرار شده است. شرکت های فعال در حوزه انرژی، به ویژه نفت و گاز، با افزایش قیمت ها و رشد تقاضا برای ذخیره سازی، سودهای قابل توجهی کسب کرده اند. در کنار آن، صنایع نظامی نیز با افزایش سفارش ها و بودجه های دفاعی، در مسیر رشد قرار گرفته اند.

در مقابل، مصرف کنندگان آمریکایی با افزایش هزینه سوخت، عملاً بخشی از درآمد خود را از دست داده اند. این افزایش هزینه ها به صورت غیرمستقیم نیز بر قیمت کالاها و خدمات اثر گذاشته و فشار تورمی را تشدید کرده است. به بیان دیگر، آنچه برای شرکت های بزرگ به معنای سود است، برای خانوارهای آمریکایی به معنای کاهش قدرت خرید است. این شکاف، پیامدهای مهمی برای سیاست گذاری اقتصادی دارد. در شرایطی که بخشی از اقتصاد در حال رشد است و بخش دیگر در حال کوچک شدن، اتخاذ سیاست های یکدست عملاً غیرممکن می شود. این همان چالشی است که اکنون سیاست گذاران آمریکایی با آن مواجه اند.

آیا جنگ خلیج فارس نظم مالی جهان را بازنویسی می کند؟



بدهی های خود را تأمین مالی کرده و در عین حال، نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را در جهان گسترش دهد. در واقع، پتrodollar فقط یک توافق نفتی نبود، بلکه پایه گذار نظامی شد که در آن، دلار به عنوان «ارز» ایالات متحده و عرسایر متحدانش در خلیج فارس را تضمین می کرد. این توافق، نه فقط باعث شد دلار به ارز اصلی تجارت انرژی تبدیل شود، بلکه یک چرخه مالی قدرتمند نیز ایجاد کرد؛ کشورهای صادرکننده نفت، پرشش های جدی درباره توانایی آمریکا در حفظ امنیت منطقه ایجاد کرده است.

اگر کشورهای تولیدکننده انرژی به این جمع بندی چالش های ی سابقه ای مواجه کرده اند. **پتrodollar؛ ستون پنهان هرمزونی دلار** برای درک اهمیت تحولات اخیر، باید به ریشه های شکل گیری پتrodollar بازگشت. در سال ۱۹۷۴، ایالات متحده و عربستان سعودی به توافقی دست زدند که براساس آن، نفت در بازارهای جهانی به دلار قیمت گذاری و معامله شود. در مقابل، آمریکا امنیت این کشور و سایر متحدانش در خلیج فارس را تضمین می کرد. این توافق، نه فقط باعث شد دلار به ارز اصلی تجارت انرژی تبدیل شود، بلکه یک چرخه مالی قدرتمند نیز ایجاد کرد؛ کشورهای صادرکننده نفت، پرشش های جدی درباره توانایی آمریکا در حفظ امنیت منطقه ایجاد کرده است.

اگر کشورهای تولیدکننده انرژی به این جمع بندی

گزارش

تشدید درگیری های ژئوپلیتیکی در خلیج فارس، فقط معادلات امنیتی منطقه را دگرگون نکرده، بلکه یکی از مهم ترین ستون های اقتصاد جهانی یعنی «پتrodollar» را نیز در معرض تهدیدی جدی قرار داده است؛ سازوکاری که طی نیم قرن گذشته، سلطه دلار بر تجارت جهانی را تضمین کرده بود.

تحولات اخیر در خلیج فارس، به ویژه پس از حملات نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران، ابعدای فراتر از یک بحران منطقه ای پیدا کرده است. آنچه امروز در این منطقه در حال وقوع است، تنها رقابت قدرت های نظامی ای مانع از بر سر نفوذ ژئوپلیتیکی نیست، بلکه نشانه هایی از یک تغییر بالقوه در ساختار اقتصاد جهانی را نیز در خود دارد. در مرکز این تحول، نظامی قرار دارد که دهه ها به عنوان ستون اصلی ثبات مالی جهان شناخته می شد و آن رژیم پتrodollar است.

پتrodollar، به عنوان یک سازوکار اقتصادی سیاسی، از دهه ۱۹۷۰ میلادی به این سو، نقشی تعیین کننده در تثبیت موقعیت دلار به عنوان ارز غالب جهانی ایفا کرده است. اما اکنون مجموعه ای از عوامل، از جمله تنش های ژئوپلیتیکی، تغییر الگوهای تجارت انرژی و ظهور قدرت های جدید اقتصادی، این نظام را

چالش های ی سابقه ای مواجه کرده اند.

پتrodollar؛ ستون پنهان هرمزونی دلار

برای درک اهمیت تحولات اخیر، باید به ریشه های شکل گیری پتrodollar بازگشت. در سال ۱۹۷۴، ایالات متحده و عربستان سعودی به توافقی دست زدند که براساس آن، نفت در بازارهای جهانی به دلار قیمت گذاری و معامله شود. در مقابل، آمریکا امنیت این کشور و سایر متحدانش در خلیج فارس را تضمین می کرد. این توافق، نه فقط باعث شد دلار به ارز اصلی تجارت انرژی تبدیل شود، بلکه یک چرخه مالی قدرتمند نیز ایجاد کرد؛ کشورهای صادرکننده نفت، پرشش های جدی درباره دارایی های دلاری، به ویژه اوراق خزانه داری آمریکا، سرمایه گذاری می کردند. این چرخه، به دولت آمریکا امکان داد تا با هزینه ای کمتر،

اخبار



زخم ماندگار بازار انرژی؛ قیمت نفت به قبل از جنگ بازمی گردد

اعلام آتش بس ۲ هفته ای میان آمریکا و ایران، قیمت نفت را در صبح چهارشنبه نزدیک به ۱۵ درصد پایین آورد و بهای هر بشکه نفت را به محدوده ۹۴ تا ۹۵ دلار رساند؛ واکنشی که ناشی از امید بازار به ازسرگیری عبور نفتکش ها از تنگه هرمز بود. اما براساس گزارش رویترز حتی در بهترین سناریو نیز زخم های بیش از یک ماه التهاب شدید در بازار انرژی، برای سال ها باقی خواهد ماند. دوام آتش بس هنوز روشن نیست، آسیب به زیرساخت های انرژی خلیج فارس عمیق بوده، بخشی از تولید متوقف شده و کشورها نیز ناچار خواهند بود ذخایر نفتی خود را دوباره پر کنند. در کنار این عوامل، احتمال اضافه شدن یک پرمیوم ریسک ۱۰ دلاری به هر بشکه نفت به دلیل ترس از وقوع مجدد جنگ و نیز طرح دریافت عوارض ایران از کشتی های عبوری از هرمز، همگی مؤید این است که قیمت نفت تا ماه ها یا حتی سال ها به دوره پیش از جنگ بازخواهد گشت.

به گزارش مسیر اقتصاد، یک روز پس از آنکه دونالد ترامپ از «پایان تمدن ایران» سخن گفت، او از «روز بزرگی برای صلح جهانی» حرف زد و آتش بس ۲ هفته ای در جنگ با ایران را اعلام کرد. همین تغییر ناگهانی بازار نفت را به سرعت تحت تأثیر قرار داد و قیمت ها در صبح چهارشنبه با افتی نزدیک به ۱۵ درصد به حدود ۹۴ دلار در هر بشکه رساند. نفت برنت نیز ۱۳ درصد افت کرد و به ۹۵ دلار در هر بشکه رسید. این افت شدید قیمت، بازتاب امید معامله گران به این بود که کشتی ها دوباره بتوانند از تنگه هرمز عبور کنند؛ گذرگاهی که پیش از جنگ، یک پنجم عرضه جهانی نفت از آن عبور می کرد. آتش بس اعلام شده نیز مشروط به بازگشایی قوری و امن این تنگه عنوان شد.

آتش بس ۲ هفته ای همچنان شکننده است

با وجود واکنش مثبت بازار آتش بس همچنان بسیار شکننده است. هنوز روشن نیست نیروهای ایران و آمریکا چگونه باید از وضعیت جنگی به وضعیتی برسند که بتوانند برای عبور امن نفتکش ها از این آبراه باریک همکاری کنند.

در این میان، ایران انگیزه دارد حجم کشتیرانی را محدود نگه دارد تا اهرم چانه زنی خود را حفظ کند. در مقابل، هر شناور بزرگ آمریکایی در خلیج فارس نیز می تواند به هدفی بالقوه تبدیل شود. علاوه بر این، خواسته های تهران شامل رفع کامل تحریم ها، دریافت غرامت برای خسارات جنگ و حفظ حق غنی سازی اورانیوم است؛ مطالباتی که به سادگی با نیاز ترامپ و بنیامین نتانیاهو برای نمایش «استوارد راهبردی» از این جنگ جمع نمی شود.

۱۷ درصد ظرفیت LNG قطر تا ۵ سال از مدار خارج شد

حتی اگر تهران و واشنگتن بر سر همه موضوعات به توافق برسند، بازگشت به وضعیت پیش از جنگ، زمانی که نفت حدود ۷۰ دلار در هر بشکه معامله می شد، با موانع متعددی روبه روست. نخستین مانع، آسیب گسترده به زیرساخت های انرژی خلیج فارس است. قطر اعلام کرده حملات ایران، ۱۷ درصد از ظرفیت گاز طبیعی مایع این کشور را برای دوره ای تا ۵ سال از کار انداخته است. این رقم به خوبی نشان می دهد که تبعات جنگ فقط به چند هفته التهاب قیمتی محدود نمی شود و می تواند برای سال ها بر عرضه انرژی اثر بگذارد.

بازگشت تولید قوری نیست؛ عادی شدن بازار شاید ۴ ماه طول بکشد

بخشی از تأسیساتی هم که مستقیماً هدف حمله قرار گرفته اند، به دلیل پرشدن مخازن محلی در نبود امکان ارسال محموله، تولید خود را متوقف کرده اند. در چنین شرایطی، تولیدکنندگان بزرگی مانند عربستان سعودی احتمالاً تا زمانی که از دوام آتش بس مطمئن نشوند، برای بازگشت کامل به تولید دست نگه می دارند.

این نگاه محتاطانه در موضع شرکت بزرگ کشتیرانی مرسک نیز دیده شده است. به گفته یک سرمایه گذار بازار نفت، ممکن است تا ۴ ماه زمان لازم باشد تا بازار به سطحی از وضعیت عادی بازگردد. بنابراین حتی اگر آتش بس حفظ شود، احیای عرضه و حمل و نقل انرژی فرآیندی زمان بر خواهد بود.

پرمیوم ریسک ۱۰ دلاری و رشد تقاضا برای ذخایر نفتی

عامل دیگر در بالا ماندن قیمت ها، نیاز کشورها به پر کردن دوباره ذخایر نفتی است که طی یک ماه گذشته از آن ها استفاده کرده اند. افزون بر این، برخی دولت ها پس از تجربه این بحران ممکن است بخواهند از این بس ذخایر احتیاطی بزرگ تری نگه دارند. این را روند، تقاضای جهانی برای نفت خام را با الا می برد.

در کنار این مسئله، سرمایه گذاران بازار نفت نیز ممکن است برای بازتاب احتمال ازسرگیری جنگ، یک پرمیوم ریسک عمومی ۱۰ دلاری به هر بشکه نفت اضافه کنند. به این ترتیب، حتی با پایان درگیری ۵ هفته ای ایران و آمریکا، بازار جهانی انرژی همچنان با هزینه ریسک جنگ زندگی خواهد کرد.

عوارض ۲ دلاری هرمز؛ درآمدی نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار در سال

یکی دیگر از عواملی که می تواند قیمت نفت را بالا نگه دارد، طرح دریافت عوارض برای عبور امن کشتی ها از تنگه هرمز است. براساس برنامه ۲ هفته ای هم ایران و هم عمان می توانند از کشتی های عبوری از هرمز عوارض دریافت کنند.

اگر ایران برای هر بشکه نفت عبوری، ۲ دلار عوارض دریافت کند و حجم روزانه عبور همان ۲۰ میلیون بشکه باشد، درآمدی نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار در سال نصیبش خواهد شد؛ رقمی که حتی می تواند بیشتر هم باشد. این درآمد قرار است صرف بازسازی شود.

بازار انرژی حتی پس از پایان جنگ هم زخمی می ماند

آتش بس ۲ هفته ای و سقوط سریع قیمت نفت، به معنای بازگشت بازار انرژی به شرایط عادی نیست. بازار در بهترین حالت از یک شوک فوری فاصله گرفته، اما آثار جنگ ۵ هفته ای بر زیرساخت ها، تولید، ذخیره سازی، هزینه حمل و نقل و قیمت گذاری ریسک، همچنان پایرجاست.

در نتیجه، حتی اگر جنگ ایران و آمریکا متوقف شود، بازار جهانی انرژی برای مدت طولانی آثار آن را با خود حمل خواهد کرد. کاهش ۱۳ تا ۱۵ درصدی قیمت نفت تنها نشانه آرام شدن التهاب اولیه است، نه نشانه ترمیم زخم هایی که این جنگ بر پیکر بازار انرژی گذاشته است.

دولار در هر گالن عبور کند و رکورد های قبلی را بشکند.

در همین حال، قیمت گازوئیل با سرعت بیشتری نسبت به بنزین در حال افزایش است، زیرا خاورمیانه یکی از تامین کنندگان اصلی این سوخت و همچنین نفت خام هزینه در سایر بخش ها جبران می شود و در کنار کاهش های مالیاتی و سایر فشارها بر خزانه داری، می تواند کسری بودجه آمریکا را به حدود ۷ درصد تولید ناخالص داخلی برساند.

چشم انداز انرژی و قیمت سوخت

این شرایط در حالی رقم خورده که تحولات اخیر بازار انرژی نیز چشم انداز تومری را پیچیده تر کرده است. طبق اعلام اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA)، قیمت سوخت ممکن است حتی پس از بازگشایی تنگه هرمز نیز برای ماه ها به روند افزایشی خود ادامه دهد؛ موضوعی که با اظهارات دونالد ترامپ مبنی بر کاهش سریع قیمت های سوخت از پایان جنگ در تضاد است.

جنگ میان آمریکا و اسرائیل با ایران که اکنون وارد دومین ماه خود شده، موجب جهش شدید قیمت نفت و فرآورده های سوختی در سطح جهان شده است. در این میان، مسدود شدن تنگه هرمز توسط ایران - به عنوان یکی از مهم ترین گلگاه های انتقال انرژی جهان که حدود یک پنجم نفت و گاز جهانی از آن عبور می کند - نقش کلیدی در افزایش قیمت ها داشته است.

با وجود اطمینان بخشی های مکرر ترامپ، گزارش چشم انداز کوتاه مدت انرژی EIA تصویر محتاطانه تری ارائه می دهد. بر اساس این گزارش، میانگین قیمت نفت خام برنت در سال ۲۰۲۶ به حدود ۹۶ دلار در هر بشکه خواهد رسید که نسبت به پیش بینی قبلی (۷۸.۸۴ دلار) افزایش قابل توجهی نشان می دهد.

همچنین پیش بینی شده است که قیمت خرده فروشی بنزین و گازوئیل نیز همچنان روند صعودی داشته باشند. بازگشت جریان نفت و پرمیوم ریسک EIA تاکید کرده است که حتی در صورت پایان جنگ، بازگشت کامل جریان نفت از تنگه هرمز زمان بر خواهد بود و ممکن است ماه ها طول بکشد تا سطح عرضه به شرایط عادی بازگردد. این مسئله باعث می شود قیمت ها تا زمان تثبیت تولید و صادرات کشورهای خاورمیانه در سطوح بالا باقی بماند. همچنین وجود «پرمیوم ریسک» در بازار نفت و تداوم عدم قطعیت درباره اختلالات احتمالی آینده در عرضه، مانع از بازگشت قیمت ها به سطوح پیش از بحران خواهد شد.

روند قیمت بنزین و گازوئیل

در ادامه این گزارش آمده است که قیمت بنزین در آمریکا احتمالاً در ماه آوریل به اوج خود خواهد رسید و به طور میانگین به ۴۰ دلار در هر گالن می رسد، ۳۰۷۰ دلار برآورد شده است. داده نشان می دهد قیمت فعلی بنزین به ۴۱۴ دلار در هر گالن رسیده که بالاترین سطح از اگوست ۲۰۲۲ محسوب می شود. برخی تحلیلگران هشدار داده اند که در صورت عدم ارائه برنامه مشخص برای بازگشایی تنگه هرمز، این قیمت ممکن است از ۵

هزینه ها پیش می رود. سال گذشته، دونالد ترامپ ۱۵۰ میلیارد دلار به بودجه دفاعی افزود و اخیراً نیز پیشنهاد افزایش ۵۰۰ میلیارد دلاری دیگر را مطرح کرده است تا بودجه پنتاگون به ۱.۵ تریلیون دلار برسد. این افزایش ها فقط تا حدی از طریق کاهش هزینه در سایر بخش ها جبران می شود و در کنار کاهش های مالیاتی و سایر فشارها بر خزانه داری، می تواند کسری بودجه آمریکا را به حدود ۷ درصد تولید ناخالص داخلی برساند.

وارد دومین ماه خود شده، موجب جهش شدید قیمت نفت و فرآورده های سوختی در سطح جهان شده است. در این میان، مسدود شدن تنگه هرمز توسط ایران - به عنوان یکی از مهم ترین گلگاه های انتقال انرژی جهان که حدود یک پنجم نفت و گاز جهانی از آن عبور می کند - نقش کلیدی در افزایش قیمت ها داشته است.

با وجود اطمینان بخشی های مکرر ترامپ، گزارش چشم انداز کوتاه مدت انرژی EIA تصویر محتاطانه تری ارائه می دهد. بر اساس این گزارش، میانگین قیمت نفت خام برنت در سال ۲۰۲۶ به حدود ۹۶ دلار در هر بشکه خواهد رسید که نسبت به پیش بینی قبلی (۷۸.۸۴ دلار) افزایش قابل توجهی نشان می دهد.

همچنین پیش بینی شده است که قیمت خرده فروشی بنزین و گازوئیل نیز همچنان روند صعودی داشته باشند. بازگشت جریان نفت و پرمیوم ریسک EIA تاکید کرده است که حتی در صورت پایان جنگ، بازگشت کامل جریان نفت از تنگه هرمز زمان بر خواهد بود و ممکن است ماه ها طول بکشد تا سطح عرضه به شرایط عادی بازگردد. این مسئله باعث می شود قیمت ها تا زمان تثبیت تولید و صادرات کشورهای خاورمیانه در سطوح بالا باقی بماند. همچنین وجود «پرمیوم ریسک» در بازار نفت و تداوم عدم قطعیت درباره اختلالات احتمالی آینده در عرضه، مانع از بازگشت قیمت ها به سطوح پیش از بحران خواهد شد.

روند قیمت بنزین و گازوئیل در ادامه این گزارش آمده است که قیمت بنزین در آمریکا احتمالاً در ماه آوریل به اوج خود خواهد رسید و به طور میانگین به ۴۰ دلار در هر گالن می رسد، ۳۰۷۰ دلار برآورد شده است. داده نشان می دهد قیمت فعلی بنزین به ۴۱۴ دلار در هر گالن رسیده که بالاترین سطح از اگوست ۲۰۲۲ محسوب می شود. برخی تحلیلگران هشدار داده اند که در صورت عدم ارائه برنامه مشخص برای بازگشایی تنگه هرمز، این قیمت ممکن است از ۵



شوگ نفتی جنگ علیه ایران اقتصاد جهان را تهدید می کند

گزارش

جنگ علیه ایران وارد دومین ماه شده و در پی مسدود شدن تنگه هرمز، قیمت نفت و فرآورده های سوختی در جهان به طور بی سابقه ای جهش کرده است. تحلیلگران هشدار می دهند که حتی پس از بازگشایی این مسیر حیاتی، قیمت ها ممکن است ماه ها بالا باقی بمانند و با توجه به کسری بودجه و بدهی های بالای دولت ها، توان مقابله با شوک انرژی در اقتصاد جهانی بسیار محدود است.

نتیجه جنگ خاورمیانه همچنان نامشخص است اما شوک ناشی از افزایش قیمت نفت، یک آسیب پذیری تازه در اقتصاد جهانی را آشکار کرده است؛ وضعیتی که نشان می دهد جهان هرگز با چنین سطح بالایی از کسری بودجه و بدهی وارد یک بحران نشده بود. این بار سنگین، توانایی دولت ها را برای کاهش اثرات افزایش قیمت انرژی به طور جدی محدود خواهد کرد.

تاریخچه شوک های نفتی و کسری بودجه
نخستین شوک های نفتی پس از جنگ جهانی دوم در دهه ۱۹۷۰ رخ داد؛ دوره ای

که هم زمان با تغییر رویکرد دولت ها از کسری های مقطعی به کسری های دائمی بود. در آن زمان، کسری بودجه در ایالات متحده و دیگر اقتصاد های بزرگ حدود ۲ درصد تولید ناخالص داخلی بود اما امروز این رقم بیش از دو برابر شده و در نتیجه، سطح بدهی دولت ها در کشورهای گروه هفت از حدود ۲۰ درصد به بیش از ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است.

تلاش دولت ها برای مقابله با افزایش قیمت ها
در چنین شرایطی، دولت ها تلاش دارند همان الگوهای گذشته را برای مقابله با شوک نفتی به کار بگیرند. از بریتانیا و فرانسه گرفته تا برزیل و هند، سیاست هایی مانند کنترل قیمت، سهمیه بندی و ارائه یارانه برای انواع سوخت ها در حال اجراست. با این حال، تفاوت اصلی در اینجاست که این بار بسیاری از دولت ها توان مالی لازم برای چنین حمایت هایی را ندارند و بازارهای جهانی اوراق قرضه نیز نسبت به افزایش هزینه ها هشدار می دهند.

نرخ های بهره و بازده اوراق قرضه
به طور معمول، در دوران بحران نرخ های بهره بلندمدت کاهش می یابد، زیرا بازارها انتظار رشد اقتصادی کمتر و سیاست های

پولی انبساطی تری دارند. اما در شوک های بزرگ نفتی، این روند معکوس شده و نرخ ها به دلیل افزایش انتظارات تورمی بالا رفته اند. اکنون نیز بازده اوراق قرضه در حال افزایش است اما نه به دلیل تورم انتظاری، بلکه به این دلیل که بازارها نگران افزایش بیشتر هزینه های دولتی در کنار کسری ها و بدهی های رو به رشد هستند؛ مسئله ای که باعث افزایش «پرمیوم زمانی» در بازار اوراق شده است.

بدهی جهانی و محدودیت محرک های اقتصادی
در همین حال، سطح کل بدهی جهانی در سال گذشته با سریع ترین نرخ از زمان همه گیری کرونا افزایش یافت و به رکورد ۳۴۸ تریلیون دلار رسید؛ رقمی که معادل بیش از سه برابر تولید ناخالص داخلی جهان است. این وضعیت باعث شده فقط تعداد محدودی از دولت ها توان اجرای سیاست های محرک اقتصادی جدید را داشته باشند.

محدودیت بانک های مرکزی
بانک های مرکزی نیز در شرایط مشابهی قرار گرفته اند. در سال های اخیر، آن ها در بهره بلندمدت کاهش می یابد، زیرا بازارها انتظار رشد اقتصادی کمتر و سیاست های

می کردند اما اکنون این گزینه به سادگی در دسترس نیست. فدرال رزرو آمریکا در ۶۰ ماه متوالی موفق به دستیابی به هدف تورمی ۲ درصدی نشده و در سطح جهانی نیز بخش قابل توجهی از بانک های مرکزی از اهداف تورمی خود عقب مانده اند. در چنین شرایطی، حتی اگر شوک نفتی رشد اقتصادی را کاهش دهد، بانک های مرکزی ممکن است نتوانند واکنش نشان دهند، زیرا این شوک هم زمان فشارهای تورمی را افزایش می دهد.

آسیب پذیرترین و مقاوم ترین کشورها
در این میان، آسیب پذیرترین کشورها آن هایی هستند که با ترکیبی از بدهی بالا، کسری بودجه گسترده و ناکامی در کنترل تورم مواجه اند. در میان اقتصاد های توسعه یافته، ایالات متحده و بریتانیا در صدر این فهرست قرار دارند و در جهان در حال توسعه نیز کشورهای مانند برزیل، مصر و اندونزی با ریسک بیشتری روبه رو هستند. در مقابل، فقط تعداد محدودی از اقتصاد ها نسبتاً مقاوم باقی مانده اند؛ کشورهایی مانند تایوان، ویتنام و سوئد که عموماً کوچک تر هستند. سوئد با وجود داشتن یک نظام رفاهی گسترده، همچنان موفق شده کسری

نتیجه جنگ خاورمیانه همچنان نامشخص است اما شوک ناشی از افزایش قیمت نفت، اقتصاد جهانی را آشکار کرده است؛ وضعیتی که نشان می دهد جهان هرگز با چنین سطح بالایی از کسری بودجه و بدهی وارد یک بحران نشده بود.

این بار سنگین، توانایی دولت ها را برای کاهش اثرات افزایش قیمت انرژی به طور جدی محدود خواهد کرد

تاریخچه شوک های نفتی و کسری بودجه

نخستین شوک های نفتی پس از جنگ جهانی دوم در دهه ۱۹۷۰ رخ داد؛ دوره ای

که هم زمان با تغییر رویکرد دولت ها از کسری های مقطعی به کسری های دائمی بود.

در آن زمان، کسری بودجه در ایالات متحده و دیگر اقتصاد های بزرگ حدود ۲ درصد تولید ناخالص داخلی بود اما امروز این رقم بیش از دو برابر شده و در نتیجه، سطح بدهی دولت ها در کشورهای گروه هفت از حدود ۲۰ درصد به بیش از ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است.

تلاش دولت ها برای مقابله با افزایش قیمت ها

در چنین شرایطی، دولت ها تلاش دارند همان الگوهای گذشته را برای مقابله با شوک نفتی به کار بگیرند.

از بریتانیا و فرانسه گرفته تا برزیل و هند، سیاست هایی مانند کنترل قیمت، سهمیه بندی و ارائه یارانه برای انواع سوخت ها در حال اجراست.

با این حال، تفاوت اصلی در اینجاست که این بار بسیاری از دولت ها توان مالی لازم برای چنین حمایت هایی را ندارند و بازارهای جهانی اوراق قرضه نیز نسبت به افزایش هزینه ها هشدار می دهند.

نرخ های بهره و بازده اوراق قرضه

به طور معمول، در دوران بحران نرخ های بهره بلندمدت کاهش می یابد، زیرا بازارها

انتظار رشد اقتصادی کمتر و سیاست های

پولی انبساطی تری دارند. اما در شوک های بزرگ نفتی، این روند معکوس شده و نرخ ها

به دلیل افزایش انتظارات تورمی بالا رفته اند. اکنون نیز بازده اوراق قرضه در حال

افزایش است اما نه به دلیل تورم انتظاری، بلکه به این دلیل که بازارها نگران

افزایش بیشتر هزینه های دولتی در کنار کسری ها و بدهی های رو به رشد هستند؛ مسئله ای

که باعث افزایش «پرمیوم زمانی» در بازار اوراق شده است.

بدهی جهانی و محدودیت محرک های اقتصادی

در همین حال، سطح کل بدهی جهانی در سال گذشته با سریع ترین نرخ از زمان

همه گیری کرونا افزایش یافت و به رکورد ۳۴۸ تریلیون دلار رسید؛ رقمی که معادل

بیش از سه برابر تولید ناخالص داخلی جهان است. این وضعیت باعث شده فقط

تعداد محدودی از اقتصاد ها نسبتاً مقاوم باقی مانده اند؛ کشورهایی

مانند تایوان، ویتنام و سوئد که عموماً کوچک تر هستند. سوئد با وجود داشتن یک

نظام رفاهی گسترده، همچنان موفق شده کسری

می کردند اما اکنون این گزینه به سادگی در دسترس نیست.

فدرال رزرو آمریکا در ۶۰ ماه متوالی موفق به دستیابی به هدف

تورمی ۲ درصدی نشده و در سطح جهانی نیز بخش قابل توجهی از بانک های

مرکزی از اهداف تورمی خود عقب مانده اند. در چنین شرایطی، حتی اگر شوک

نفتی رشد اقتصادی را کاهش دهد، بانک های مرکزی ممکن است نتوانند واکنش

نشان دهند، زیرا این شوک هم زمان فشارهای تورمی را افزایش می دهد.

آسیب پذیرترین و مقاوم ترین کشورها

در این میان، آسیب پذیرترین کشورها آن هایی هستند که با ترکیبی از بدهی

بالا، کسری بودجه گسترده و ناکامی در کنترل تورم مواجه اند. در میان

اقتصاد های توسعه یافته، ایالات متحده و بریتانیا در صدر این فهرست

قرار دارند و در جهان در حال توسعه نیز کشورهای مانند برزیل، مصر و اندونزی

با ریسک بیشتری روبه رو هستند. در مقابل، فقط تعداد محدودی از اقتصاد ها

نسبتاً مقاوم باقی مانده اند؛ کشورهایی مانند تایوان، ویتنام و سوئد که

عموماً کوچک تر هستند. سوئد با وجود داشتن یک نظام رفاهی گسترده،

همچنان موفق شده کسری

می کردند اما اکنون این گزینه به سادگی در دسترس نیست.

فدرال رزرو آمریکا در ۶۰ ماه متوالی موفق به دستیابی به هدف

تورمی ۲ درصدی نشده و در سطح جهانی نیز بخش قابل توجهی از بانک های

مرکزی از اهداف تورمی خود عقب مانده اند. در چنین شرایطی، حتی اگر شوک

نفتی رشد اقتصادی را کاهش دهد، بانک های مرکزی ممکن است نتوانند واکنش

نشان دهند، زیرا این شوک هم زمان فشارهای تورمی را افزایش می دهد.

مذاکرات میان ایران و طرف آمریکایی در اسلام آباد آغاز شد



روز شنبه مذاکرات میان ایران و طرف آمریکایی در اسلام آباد، پایتخت پاکستان، آغاز شد. به گزارش خبرگزاری فارس، با توجه به رایزنی های فشرده در اسلام آباد و پیشرفت گفتگوها و محدود کردن حملات رژیم صهیونیستی از بیروت به مناطق جنوبی لبنان که به معنای پیشرفت در اجرای آتش بس محسوب می شد، و نیز پذیرفتن آزادسازی دارایی های ایران از سوی طرف آمریکایی و نیاز به گفتگوهای کارشناسی و فنی دقیق تر در این زمینه، قرار شد مذاکرات میان ایران و آمریکا در اسلام آباد برای نهایی کردن این موضوعات آغاز شود.

ایران معتقد است که آتش بس در لبنان هنوز به طور کامل محقق نشده و آمریکا موظف است که اسرائیل را برای اجرای این تعهد ملزم کند. هیات ایرانی این موضوع را به طور جد از طریق واسطه پاکستانی و همچنین در اتاق گفتگو پیگیری می کند.

هیات ایرانی با اعلام دبیرنی نسبت به طرف مقابل و در نظر گرفتن تجربه بدعهدی های آمریکا در مذاکرات قبلی در این دور از گفتگوها میانجی گری پاکستان حاضر شده است.

گذار ایران از قدرت بالقوه به کنشگری هژمونیک



کامل این ظرفیت سوق داد. داده های آماری نشان دهنده یک واقعیت عریان هستند: سقوط ۹۵ درصدی عبور کشتی ها در دوره های بحرانی، نشان از قدرت تسلط مطلق ایران بر این شاهرگ دارد.

تحلیل آماری و اثرات وضعی: کاهش عبور از ۷۸۳٫۳ کشتی در فوریه به تنها ۲۰۴ کشتی در مارس و سقوط عبور نفتکش های خام از ۱۵۰۰ به ۷۷ فرود، نشان دهنده این است که ایران توانسته هزینه ریسک عبور را برای تجارت جهانی به نقطه ای برساند که عملاً مسیرهای جایگزین نیز پاسخگوی نیاز بازار نباشند. افزایش چشمگیر نرخ کرایه نفتکش ها و کاهش ۹۱ درصدی عبور کشتی های LPG، به معنای تسلط ایران بر تورم جهانی انرژی است. این ابزار، ایران را به بازیگری تبدیل کرده که اراده اش می تواند نبض بازارهای مالی جهان را متوقف کند. در واقع، ایران از لایه تهدید لفظی عبور کرده و به لایه کنترل فیزیکی و سیستمی جریان انرژی توان یافته که هرگونه مداخله خارجی را با بن بست کامل اقتصادی روبه رو می کند.

نتایج ۲۰۴ روز جنگ و اقتدار ایران در کنترل تنگه هرمز امروز در قیمت های جهانی قابل مشاهده و برای دنیای غرب به شدت درناک بوده است.

ساختار و نفوذ منطقه ای؛ خلق قدرت نامتوازن و موزاییک مقاومت
بستر جنگ و مداخلات خارجی باعث شد نقش ایران از یک قدرت درون مرزی به هسته مرکزی یک بلوک قدرت فرامرزی عیان و تصریح شود. این ساختار که از عراق و سوریه تا لبنان و یمن امتداد دارد، توان قوا را از حالت کلاسیک (دولت محور) به حالت شبکه ای (Network-centric) تغییر داده است.

عمق استراتژیک و بازدارندگی نیابتی: حضور گروه های مقاومت در عراق، حزب الله در لبنان و نیروهای مردمی در سوریه، صرفاً یک هم پیمانی ایدئولوژیک نیست، بلکه یک سد دفاعی پیش رو و یک نظام پدافند غیرعامل انسانی است. این شبکه به ایران اجازه می دهد تا شعاع درگیری را از مرزهای جغرافیایی خود به

عمق استراتژیک دشمن منتقل کند. هژمونی غیررسمی: این ساختار، ایران را به ناظم امنیتی منطقه تبدیل کرده است. در این چارچوب، هرگونه تغییر در نقشه سیاسی خاورمیانه بدون در نظر گرفتن منافع ایران، با مقاومت ساختاری روبه رو شده و عملاً ایتر می ماند. ایران با این شبکه، توانسته است مفهوم دولت-ملت کلاسیک را در دکتترین نظامی به چالش کشیده و یک قدرت فراملی هوشمند ایجاد کند.

باب المندب؛ گلگاه دوم و مهندسی فشار بر ترازیت جهانی
یکی از پیچیده ترین ابزارهای قدرتی که

محمدا هر رحیمی

مذاکرات میان ایران و طرف آمریکایی در اسلام آباد آغاز شد

برخلاف الگوی کلاسیک تضعیف کشورها از مسیر جنگ، فشار حداکثری علیه ایران به تقویت قدرت بالفعل آن انجامید؛ به گونه ای که تهران با فعال سازی ابزارهای ژئوپلیتیک و نظامی، به بازیگری تعیین کننده در معادلات منطقه ای و جهانی تبدیل شده است.

در ادبیات کلاسیک روابط بین الملل، منازعات سخت معمولاً به عنوان ابزاری برای فرسایش توان ملی و فروپاشی ساختارهای سیاسی نگریده می شوند. با این حال، تحلیل تطبیقی تنش های دهه های اخیر میسران ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران، نمایانگر یک پارادوکس استراتژیک است.

آنچه در دکتترین نظامی واشنگتن تحت عنوان «فشار حداکثری» و منازعه نظامی مستقیم تدوین شده بود، نه فقط منجر به انزوای ژئوپلیتیک ایران نگردید، بلکه به مثابه یک کاتالیزور، فرآیند تبدیل «قدرت بالقوه» (Potential Power) به «قدرت بالفعل» (Actualized Power) را تسریع کرد.

تسلط بر گلگاه هرمز؛ سلاح ژئواکونومیک ایران
تنگه هرمز همواره به عنوان یک دارایی بالقوه برای ایران شناخته می شد اما حمله نظامی آمریکا، تهران را به سمت عملیاتی سازی

کامل این ظرفیت سوق داد. داده های آماری نشان دهنده یک واقعیت عریان هستند: سقوط ۹۵ درصدی عبور کشتی ها در دوره های بحرانی، نشان از قدرت تسلط مطلق ایران بر این شاهرگ دارد.

تحلیل آماری و اثرات وضعی: کاهش عبور از ۷۸۳٫۳ کشتی در فوریه به تنها ۲۰۴ کشتی در مارس و سقوط عبور نفتکش های خام از ۱۵۰۰ به ۷۷ فرود، نشان دهنده این است که ایران توانسته هزینه ریسک عبور را برای تجارت جهانی به نقطه ای برساند که عملاً مسیرهای جایگزین نیز پاسخگوی نیاز بازار نباشند. افزایش چشمگیر نرخ کرایه نفتکش ها و کاهش ۹۱ درصدی عبور کشتی های LPG، به معنای تسلط ایران بر تورم جهانی انرژی است. این ابزار، ایران را به بازیگری تبدیل کرده که اراده اش می تواند نبض بازارهای مالی جهان را متوقف کند. در واقع، ایران از لایه تهدید لفظی عبور کرده و به لایه کنترل فیزیکی و سیستمی جریان انرژی توان یافته که هرگونه مداخله خارجی را با بن بست کامل اقتصادی روبه رو می کند.

نتایج ۲۰۴ روز جنگ و اقتدار ایران در کنترل تنگه هرمز امروز در قیمت های جهانی قابل مشاهده و برای دنیای غرب به شدت درناک بوده است.

ساختار و نفوذ منطقه ای؛ خلق قدرت نامتوازن و موزاییک مقاومت
بستر جنگ و مداخلات خارجی باعث شد نقش ایران از یک قدرت درون مرزی به